

## تجلی انوار محمدی (ص) بر محمل شعر عرفانی، حدیقه سنایی، چهار مثنوی عطار و مثنوی معنوی مولانا و انعکاس آن در نگارگری مکتب قزوین

### چکیده

طریقه نیل معرفت و حقیقت عرفا با آنچه اهل علم و قال می‌جویند یک‌سر متفاوت است. روش عرفا، بر کشف و شهود است. در این مسیر، هرچقدر عارف جد و جهد بلیغ نماید تا رجس و ناپاکی را از خویش بزدايد، قلب او آمادگی بیشتری جهت جذب انوار حقیقت پیدا خواهد نمود. هرچند که اهل علم و فلسفه مناقشه‌ای دائمی با آنان داشته باشند. عرفا تأکید دارند یگانه سلوکی که به شهود منتج می‌شود سلوک عاشقی است. هرچه عاشق از درون کارگاه هستی پی‌جوی حقیقت گردد، راه را از میانه درنور دیده است. درون‌بینی عرفانی چنان اهمیتی داشت که فیلسوفان، چندی نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند. صوفیه با ذوق به صنع خداوند می‌نگرند و تسلیم دل ملاک همیشگی آنهاست و با استدلال و چون و چرا کاری ندارند؛ چراکه پای استدلالیان را چوبی می‌بینند. که عارف در پی نظرکردن است نه دانستن. عارف می‌داند در مسیر کسب حقیقت نصیبی از دفتر و مدرسه نمی‌بیند او رهپوی علم عشق است. ناگفته نماند که عارف درحالی به یقین می‌رسد که «حق مطلق شناخته‌شدنی نیست و حتی با کشف و ذوق هم به‌صورت معمایی غامض باقی خواهد ماند. در شرایط عادی حق تنها از راه تجلی ذاتی شناخته‌شدنی است. داستان‌های پیامبر اکرم (ص) در نگارگری اسلای به‌خصوص نگارگری مکتب قزوین نیز نمود واضحی دارد.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی استفاده شاعران و عارفان بزرگی مانند سنایی، عطار و مولانا از شریعت، حکایات و داستان‌های پیامبر اکرم در آثارشان.
۲. بررسی داستان‌های پیامبر اکرم (ص) در مکتب نگارگری قزوین.

### سؤالات پژوهش:

۱. آیا شاعران و عارفان بزرگی مانند سنایی، عطار و مولانا از شریعت، حکایات و داستان‌های پیامبر اکرم در آثارشان بهره گرفته‌اند؟
۲. داستان‌های پیامبر اکرم (ص) چگونه در مکتب نگارگری قزوین بازتاب یافته است؟

کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم، سنایی، عطار، مولانا، مثنوی.

## مقدمه

میان صوفیان و عارفان راه یگانه‌ای طی نشد. بسیاری از عارفان بودند که جذبات و غلبات روحانی را برای نیل به حقیقت کافی نداشتند و عبور از شریعت را لازم می‌دانستند تا به حقیقت برسند. مناجات و موعظه و مضامین حقایق شریعت از جمله ملزوماتی بود که موجب پدیداری قالب مثنوی عرفانی گردید. سنایی نخستین شاعر عارفی است که با منظومه شکوهمند حدیقه حالات و معاملات عرفا را با شریعت تطبیق داده، و در درستی آن اصرار بسیار ورزیده است. سنایی برای نمایاندن میزان دل‌بستگی خویش به شریعت محمدی، سرود و سخن خویش را به عشق پیامبر اکرم در مثنوی‌های خود الصاق کرده است. «اگرچه سنایی، هرگز تندروی‌های عطار و مولانا و هنجارگریزی‌های آن‌ها را در شعر نداشته و به ظواهر شریعت اقدام نموده است. عطار و مولانا نیز در مثنوی نه در غزل، «به بیان مقامات و حالات و معاملات در کنار نمایاندن لبّ شریعت و حاق حقیقت و تأویل و بیان‌شان»، همت به خرج داده‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۴۵). ناگفته نماند «نظر مولانا جلال‌الدین آن بوده که به استدعای حسام‌الدین چلبی کتابی به طرز سنایی نظم کند» (همان، ۱۴۷). پس هم عطار و هم مولانا، طریقه سنایی در حدیقه را پیش چشم داشته‌اند و سعی کردند تالی و جانشین به حق او باشند. اما در غزلیات این دو در شعر قلندرانه باشور و هیجان وصف‌ناشدنی شباهتی به سنایی در قالب غزل ندارند. اما دل‌بستگی هر سه با درجاتی بیش و کم به انگیزه خلقت، ختمی مرتبت تقریباً هم‌سو بوده‌اند.

بعد از درگذشت شاه‌اسماعیل در سال ۹۳۰ ه. ق، دوران حکومت ۵۳ ساله شاه‌طهماسب اول آغاز می‌شود. شاه‌اسماعیل به خاطر وقوع جنگ‌های زیاد در دوران حکومتش نتوانست همچون فرزندش، شاه‌طهماسب به هنر توجه داشته باشد. طراحی تصاویر عمارت مجلل دولت‌خانه و چهل‌ستون در قزوین عصر صفوی و اجرای اغلب آن‌ها با رنگ طلا به‌دست مولانا مظفرعلی انجام گرفته است. بیشتر طراحان جوان مکتب قزوین از شاگردان سلطان محمد تبریزی، آقامیرک و مولانا مظفرعلی به‌شمار می‌روند. در دوره ده‌ساله حکومت شاه‌طهماسب در پایتخت جدید (قزوین)، مکتب نگارگری قزوین به‌صورت تک‌ورقی و در هنر طراحی به شیوه سیاه‌قلم تحولی نوین یافت. در مکتب قزوین مصورسازی نسخ خطی جای خود را به خلق آثار انفرادی و فردگرا داد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. روش کار در این پژوهش بر آن است که مطالب مشترک میان حدیقه و مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) و مثنوی معنوی که شخصیت آسمانی پیامبر اکرم (ص) را در خود متجلی ساخته‌اند شناسایی و سپس میزان تأثیرپذیری هریک را نشان دهیم. از سوی دیگر، به بررسی بازتاب تجلی انوار پیامبر در نگارگری مکتب قزوین بپردازد.

## نتیجه‌گیری

حکایاتی که مبتنی بر شخصیت پیامبر اکرم (ص) است. مسلم است که طرح در آثار مارکز به سبکی پست‌مدرن و بسیار فنی‌تر از طرح‌های سنتی حکایات تذکره است.

بسیاری از حکایات صوفیه در نزد سنایی و عطار و مولانا و نیز عارفان دیگر سه شخصیتی است:

۱- شخصیت محوری عارف یا ولی (پیامبر اکرم) که عامل حوادث در حکایت است؛

۲- شخصیت گرفتار یا کافری که با او برخورد می‌کند؛

۳- شخصیت راوی یا ناظر که نتیجه نهایی را در حکایت رقم می‌زند» (رودگر محمد، ۱۳۹۶: ۱۲۹ و ۱۲۷ و ۱۲۶).

مولوی از حدیقه سنایی در پرداخت موضوعات عارفانه با محوریت شخصیت پیامبراکرم، بهره‌های بسیار برده است. ۳۹ قصه در مثنوی سروده شده وجود دارد که عیناً در حدیقه و یا سایر مثنوی‌های سنایی بوده است. ضمناً مولوی در پایان بردن سخن به‌ویژه آنگاه که مخاطب را مستعد و محرم ندانسته و خواسته سخنی را قطع نماید به شیوه سنایی اقتدا کرده است. یکی از سرچشمه‌های زلال مولانا در بیان حکایات مثنوی، مثنوی‌های عطار است. عجیب آنکه از میان ۳۹۰ حکایت در شش دفتر مثنوی، ۴۲ حکایت در مثنوی‌های عطار آمده است.

میراث مولانا، آوا و صوت نیست بلکه یک صداست که حامل پیامی است که بیش از همه به آن گوش و آن دلی تعلق دارد که او بهتر بفهمد و بشنود. بلاتشبیه، پیامبر ما عربی است اما تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که صدای او خارج از عربستان بهتر شنیده می‌شود. در عالم معنا اینجایی یا آنجایی بودن ملاک‌های دیگری دارد:

گفت بوی بلعجب آمد به من همچنانکه مصطفی را از یمن  
تا پیامبر گفت بردست صبا از یمن می‌آید آن بوی خدا  
از اویس و از قرن بوی عجب مصطفی را مست کرد و پر طرب

(مولوی، ۱۳۷۷: ۵۶۶)

همه قصه‌ها و حکایت‌هایی که درباره شأن و عظمت پیامبراسلام در متون صوفیه و بالاخص در مثنوی‌های سنایی و عطار و مولانا جمع آمده‌اند، با مینی‌مالیسم غربی شباهت بسیار دارند. درواقع، ادبیات صوفیه و کلاسیک فارسی، پیش از فرهنگ و ادب غربی در ژانر قصه و حکایت به ایجاز ستودنی یا همان مینی‌مالیسم دست یافته بود. در ادبیات غنی ایران به‌ویژه ادب صوفیه، همواره گرایش به ایجاز در شعر و نثر کم و بیش وجود داشته است. در شعر فارسی در کنار قالب‌های بلند چون قصیده و مثنوی (البته منظومه‌های بلند داستانی) به قالب‌های دوبیتی و رباعی برمی‌خوریم که از ایجاز و اعجاز برخوردار است و به‌همین دلیل محلی مناسب برای تجربیات لحظه‌ای شاعران به‌شمار می‌رود. ناگفته نماند که مثنوی‌های عارفانه سنایی و عطار و مولانا و بسیاری از مثنوی سُرّایان دیگر، در لابلای موضوعات بلند، از حکایات کوتاه بهره‌ها برده‌اند که این‌هم جذابیت را برای خود خریده‌اند.

غرض از مینی‌مالیسم صوفیه به‌کارگیری حکایت‌های کوتاهی است که در ضمن سرودن داستان‌های بلند برای تعلیم و یا تولید جذابیت، از خود نشان داده‌اند. در تاریخ بیهقی به تصریح از «قصه کوتاه‌گونه» نام برده می‌شود: «و قصه‌ایی است کوتاه‌گونه، حدیث این طغرل اما نادر است ناچار بگویم و پس بسر تاریخ باز شوم» (بیهقی محمدحسین، ۱۳۸۴: ۴۰۲). گرایش به ایجاز علاوه بر نثر در شعر به‌صورت حکایات کوتاه، لطیفه‌ها، امثال و حکم و کلمات قصار نیز در مثنوی

مولانا و عطار و سنایی به چشم می خورد. به عنوان مثال، در مثنوی اسرارنامه عطار حکایتی بسیار کوتاه و موجز و زیبا آمده که محل تأمل است:

یکی پرسید از آن برگشته ایام که تو چه دوست داری گفت: دشنام  
که مردم هرچه دیگر می دهندم بجز دشنام منت می نهندم

و یا در حدیقه حکایت گفتگوی مرد عیب جو و شتر که بسیار سخته و سنجیده پدید آمده است. طرح ساده، ایجاز گاه بیش از حد، سادگی زبان، محدودیت زمان و مکان، برجستگی برخی از عناصر داستان استفاده از تم جذاب، فاقد تعدد شخصیت در حکایت عواملی هستند که حکایات مثنوی های سنایی و عطار و مولانا و بسیاری از متون صوفیه را با جریان مینی مالیسم قابل قیاس ساخته اند. زمانی این حکایت ها از جذابیت خاصی برخوردار می گردند که بر محور شخصیت پیامبر اکرم می گردند. اگرچه مثنوی بهترین قالب برای بیان حکایت هاست مخصوصاً برای مولانا، اما گاه داستان ها را مولانا چنان به درازا می کشد که از حوصله خواننده بیرون است. مثلاً داستان «نجاری» در دفتر سوم مثنوی بدان حد طولانی است که بعد از ۱۱۲۵ بیت ادامه آن را مولانا به دفتر چهارم حواله می دهد:

گر تو خواهی باقی این گفت و گو ای اخی در دفتر چهارم بجو

و با ۳۵۲ بیت دیگر در دفتر چهارم به پایان رساند. در واقع، آنچه در حدیقه و مثنوی های چهارگانه عطار درباره شأن و منزلت حضرت محمد (ص) در قالب حکایت های عرفانی آمده در مثنوی نیز صادق است.

با این تفاوت که اولاً نگاه مولانا نسبت به آن دو نسبت به حکایت و قصه و داستان، بسیار جدی تر است و چه بسا نسبت به حکایت های آن دو طولانی تر است و دوم اینکه اگر حکایت های عارفانه با سنایی آغاز گردید اما شور و گرمای عطار و مولانا در حدیقه دیده نمی شود و این حکایت ها در عطار جوششی تر و گرم تر جلوه می کند. اما مولانا هم نسبت به سنایی و هم عطار از شور و عاطفه و هیجان شدید و شورانگیزی برخوردار است به گونه ای که مخاطب عام را نیز جذب می کند و سوم اینکه، مطالب مولانا از گستردگی و عمق بیشتری برخوردار است؛ چراکه میزان مطالعه و تفحص او درباره پیامبر اکرم و نیز سایر موضوعات از سنایی و عطار بیشتر است؛ به طوری که حکایت های مثنوی چه در سطح عام و چه در سطح خاص، مخاطب را به تأمل و تفکر بیشتری وامی دارد. نکته آخر اینکه مولانا نوعی از روایت را برمیگزیند که شباهت بسیاری با روایات قرآن کریم و نیز کلیله و دمنه دارد. داستان اصلی را تا جایی روایت می کند یکباره داستان فرعی بداهه ای به ذهنش می رسد و شروع به روایت فرعی می کند. ممکن است در میان روایت فرعی، حکایت دیگری به ذهنش برسد به گونه ای که مخاطب ابتدا می پندارد مولانا سرنخ روایت داستان ها را از دست داده است اما با کمال شگفتی درمی یابد که به ترتیب داستان ها را به اتمام رسانده به ادامه داستان اصلی می پردازد و به نتیجه می رساند.

## منابع و مأخذ:

- احمدی، بابک. (۱۳۸۱). «مقاله دکان فقر». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- احمدی، عبدالحمید. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی ستایش پیامبر در آثار عطار و بوسیری». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، شماره ۱۰، ۶۷-۳۵.
- اکبری، منوچهر. (۱۳۸۶). «بازتاب شخصیت پیامبر در ذهن و زبان سنایی». پژوهش زبان و ادب فارسی، ش ۹، ۱۵۹-۱۴۱.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۲). صوفیسم و تائوئیسم. چاپ پنجم، تهران: نشر روزنه.
- بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۷). مثنوی معنوی. تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ سوم، تهران: نشر دوستان.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی، جلد دوم، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ چهاردهم، تهران: نشر مهتاب.
- پورجوادی نصرالله. (۱۳۷۴). شعر و شرع و عرش (فلسفه شعر در نزد عطار). تهران: اساطیر تهران.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۴). داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: نشر سخن.
- (۱۳۸۰). در سایه‌سار آفتاب. تهران: نشر سخن.
- تقوی، محمد. (۱۳۸۵). قصه‌پردازی سنایی (شوریده‌ای در غزنه). تهران: نشر سخن.
- دبروین، حکیم. (۱۳۷۸). اقلیم عشق، مهیار علوی مقدم، مشهد: محمدجواد مهدوی نشر آستان قدس مشهد.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۵). انسان والا در منظومه‌های حماسی و عرفانی. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- رودگر، محمد. (۱۳۹۶). رئالیسم عرفانی. تهران: نشر سوره مهر تهران.
- ریتر، هلموت. (۱۳۷۷). دریای جان. ترجمه: عباس زریاب‌خویی، چاپ دوم، تهران: نشر الهدی.
- رئیس گیلکو، اردلان؛ شهبازی شیران، حبیب. (۱۴۰۰). «ویژگی‌های نگارگری در مکتب قزوین و مشهد». همایش پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۴۹۵-۴۸۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه. چاپ ششم، تهران: نشر علمی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۶۸). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیمای پیامبر اکرم (ص) در غزل‌های لغتی امیرعلیشیر نوایی. (۱۳۹۰). نامه پارسی، سال ۱۶ / ش ۳ و ۴.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۳۹). الهی‌نامه. تصحیح: فواد روحانی، تهران: نشر زوار.

- (۱۳۶۱). اسرارنامه. تصحیح و شرح: سید صادق گوهری، چاپ ششم، تهران: نشر زوار.
- (۱۳۶۸). مصیبت‌نامه. شفیع‌ی کدکنی، تهران: نشر سخن.
- (۱۳۶۶). منطق‌الطیر، به اهتمام سید صادق گوهری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- غفار آوا، زیاده. (۱۳۹۰). «سیمای پیامبر اکرم در غزل‌های نعتی امیرعلیشیر نوایی». نامه پارسی، شماره ۵۸-۵۹.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۴۰). مقدمه شرح آثار و احوال عطار، تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۹). پیمان‌های بی‌پایان. تهران: نشر هرمس.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). فطرت. چاپ سوم، تهران: نشر صدرا.
- محسنی، مرتضوی و شاگرد موتاب مریم. (۱۳۹۳). «تحلیل قصاید مدحی سنایی، سایت راسخون». مجله اینترنتی، سرویس جوان ایرانی، بخش شعر و ادبیات.
- محمودی مریم و زمانی مژگان. (۱۳۹۵). «مقایسه حکایات و روایات و قصه‌های مولوی و سنایی». پژوهش نقد ادبی و سبک‌شناسی.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). مولوی‌نامه. چاپ نهم، تهران: مؤسسه نشر هما.